



ما می‌خواهند به دل آن طبیعت
بروند و لختی بیاسایند، قائل
نیستیم وگرنه پوشک پر از مدفوع
نوزادمان را آنجا رها نمی‌کردیم.
راستی اگر جای خودمان را با
کسانی که بعد از ما می‌روند به
طبیعت عوض کنیم، خشمگین
نمی‌شویم؟!
با این اوصاف نباید به آن
صاحب ملکی که همسایه‌ها
جلوی خانه یا مغازه‌اش را
کرده‌اند زباله‌دانی حق بدهیم با
پیف‌پاف رنگ روی دیوار مقابل
بنویسد: «بر پدر و مادر کسی که
زباله می‌ریزد، لعنت!»

جشن و سرور و آیین عزاداری‌ما
با انداختن ظروف یک بار مصرف
جدید در کف خیابان همراه است
و این یعنی نه سنت سنتیم ک نه
مدرن مدرن.
یک ملغمه‌ی نا بجاییم. نه
خوبی‌های سنت را داریم و
نه از مدرنیته جز تفاله‌ها و
پسمانده‌هایش چیز دیگری به ما
رسیده.
این طور می‌شود که می‌رویم
در دل طبیعت و کنار یک آبشار
زیبا تا از منظره‌اش لذت ببریم
اما با خودخواهی کامل همین
حق را برای دیگرانی که بعد از

طرح حذف گاری‌های زباله هم
رفته‌اند و پله‌های اول را نرفته،
پریده‌اند روی پله‌ی آخر!
همه‌ی ما ابتدایی‌ترین نوع از
فرهنگ شهرنشینی را رعایت
نمی‌کنیم و آن وقت برای سیرجان
داعیه‌ی مرکز یک استان شدن هم
داریم! از پخش برنامه‌ی قصه‌های
تا به تا با موضوع فرهنگ درست
دفع زباله در شهر و درس شهر
ما خانه‌ی ما در کتاب‌های درسی
چند دهه می‌گذرد اما ما مردم
همچنان در مقابل فهمیدن
مقاومت می‌کنیم! عجب از این
همه پایداری!

